

سیدمحسن امین
سیره معصومان
امام جواد علیه السلام



سیره معصومان (علیهم السلام) - امام جواد (علیه السلام)

نویسنده:

محسن امین عاملی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیره ی معصومان امام جواد علیه السلام

مشخصات کتاب

مؤلف: سید محسن امین

مترجم: علی حجتی کرمانی

ناشر : سید محسن امین

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم

تاریخ چاپ: ۱۳۷۶ ش

ابوجعفر محمد الجواد

ابن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، نهمین امام از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین.

تولد، وفات، طول عمر و مدفن آن حضرت

امام جواد (ع) در شب جمعه ۱۹ ماه مبارک رمضان یا ۱۵ این ماه یا روز جمعه ۱۰ رجب در شهر مدینه به دنیا آمد. قولی که در کتاب مصباح المتهجد آمده، تاریخ اخیر را تأیید می کند. در آنجا آمده است: ابن عیاش گوید این دعا به وسیله ی استاد بزرگ ابوالقاسم (رضی الله عنه) آمده است که: «اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتجب الدعاء». وی می نویسد: ابن عیاش گفته است: روز دهم رجب، میلاد ابوجعفر ثانی است. آن حضرت در روزگار خلافت معتصم، روز شنبه آخر ذی قعده یا آخر ذی حجه یا پنجم یا ششم ذی حجه در روز سه شنبه سال ۲۲۰ هجری در بغداد چشم از جهان فروبست. و در مقابر قریش در پشت قبر جدش امام موسی کاظم (ع) به خاك سپرده شد. مدت عمر وی بیست و پنج سال بود. کلینی گوید: عمر آن حضرت ۲۵ سال و ۲ ماه و ۱۸ روز و بنابر قول دیگری سه ماه و بیست و دو روز بود. ابن خشاب گوید: امام جواد (ع)، ۲۵ سال و سه ماه و ۱۸ روز زیست و شیخ مفید عمر آن حضرت را ۲۵ سال و اندی می داند. از این مدت، وی هشت یا هفت سال و چهار ماه و دو روز با پدرش و ۱۷ یا ۱۸ سال، بیست روز کمتر، پس از پدرش زیست.

که این همان مدت امامت و خلافت آن حضرت به شمار می رود و مصادف با دوران پادشاهی مأمون است. آن حضرت در اوایل دوران خلافت معتصم وفات یافت. برخی وفات آن حضرت را در دوران خلافت واثق دانسته اند. حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابذی در معالم العتره الطاهره از محمد بن سعید نقل کرده است که [صفحه ۲۱۸] گفت: محمد بن علی (ع)، در زمان خلافت الواثق بالله به قتل رسید. شاید این اشتباه برای وی از آنجا پیش آمده که واثق بر آن حضرت نماز گزارد. بلکه سخن صحیح آن است که امام جواد (ع) در عهد خلافت معتصم از دنیا رفت. زیرا مردم در سال ۲۲۷ هجری با واثق برای خلافت بیعت کردند. تنها توجیه برای قول جنابذی آن است که شاید مقصود وی آن بوده که واثق در زمان خلافت معتصم، آن حضرت را با خورانیدن سم به قتل رسانیده است.

مادر امام جواد

مادر آن حضرت کنیزی بود که او را «سکن مریسیه» و یا «سبیکه» می خواندند. برخی علاوه بر این دو نام، از مادر آن حضرت با نامهای دیگری نیز یاد کرده اند همچون سبیکه، نوبیه، و سکینه، که شاید این نام آخر صورت تصحیف شده سبیکه باشد، خیزران و دره. امام رضا (ع) این زن را خیزران می خواند و گفته اند نامش ریحان و قبطی و مکنی به ام الحسن بود.

کنیه ی امام جواد

او را با کنیه ی ابوجعفر یاد می کردند. همچنین برای آن که با امام باقر (ع)، که او هم کنیه ی ابوجعفر داشت، اشتباه نشود کنیه ی وی را ابوجعفر ثانی ذکر می کردند.

لقب آن حضرت

آن حضرت را القابی بود مانند جواد و قانع و نجیب و تقی. اما از همه القاب وی مشهورتر لقب جواد بود.

نقش انگشتری آن حضرت

«نعم القادر الله» بوده است.

دربان آن حضرت

در فصول المهمه نام دربان آن حضرت عمر بن فرات و در مناقب عثمان بن سعید سمان یاد شده است.

شاعر آن حضرت

حماد و داود بن قاسم جعفری شاعران امام جواد (ع) بودند. [صفحه ۲۱۹]

فرزندان آن حضرت

شیخ مفید گوید: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: پسرانش علی (امام دهم) و موسی و دخترانش فاطمه و امامه. آن

حضرت به جز آن دو پسری که ذکر کردیم، پسر دیگری نداشت. ابن شهرآشوب در مناقب می نویسد: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: علی (امام دهم) و موسی و حکیمه و خدیجه و ام کلثوم. ابوعبدالله حارثی گوید: امام (ع) فقط دو دختر به نامهای فاطمه و امامه داشت.

سیمای امام جواد

در فصول المهمه است که چهره ی آن حضرت سپید به هنجار بود. البته به هنگام ذکر وفات آن امام (ع) سخن ابن ابی دؤاد را درباره ی وی نقل خواهیم کرد که حضرت را سیاه توصیف کرده بود. ابن شهرآشوب در مناقب نویسد: چهره ی آن حضرت گندمی تند بود.

ویژگیهای اخلاقی و رفتاری امام جواد

در صفحات آینده سخن شیخ مفید را خواهیم آورد مبنی بر آن که مأمون شیفته ی ابوجعفر بود. زیرا می دید آن امام با آن سن و سال اندک در فضل و حکمت و علم و آداب و کمال عقل تا چه اندازه پیش است. به طوری که هیچ کدام از مشایخ هم عصر آن حضرت با وی برابری نمی کردند. از این رو دختر خویش را به همسری امام جواد (ع) درآورد و در بزرگداشت و اکرام آن حضرت بسیار تلاش می کرد. طبرسی نیز در اعلام الوری گوید: آن حضرت در روزگار خویش با وجود سن و سال اندک خویش، به مرحله ای از فضل و دانش و حکمت و آداب دست یافت که هیچ یک از بزرگان و معمران را با وی کوس برابری نبود. از این رو مأمون، چون علو رتبت و بزرگی منزلت آن حضرت را در تمام فضایل دید، سخت شیفته و فریفته ی وی شد و دخترش را به همسری او درآورد و بر تعظیم و توقیر و بزرگداشت آن حضرت سعی وافر نشان می داد.

پوشاک آن حضرت

کلینی در کافی به سند خود از ابوجعفر (ظاهرا مقصود وی امام جواد (ع) است) روایت کرده است که فرمود: ما از خاندان محمد (ص)، خز و برد یمنی بر تن می کنیم. شیخ صدوق نیز به سند خود از علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت: ابوجعفر ثانی (امام جواد (ع)) را دیدم که با جبه ی خز طاروی نماز واجب و مستحب می گزارد و مرا نیز جبه ی خز پوشانید و فرمود که وی [صفحه ۲۲۰] آن را به تن

کرده و با آن نماز گزارده است و مرا نیز فرمود که با آن نماز بخوانم.

اخبار و احوال آن حضرت

مسافرت امام جواد (ع) به خراسان به قصد دیدار پدر بزرگوارش ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهق می نویسد: محمد بن علی بن موسی الرضا ملقب به نقی، از طریق طبس مسینا از دریا گذر کرد. زیرا راه قومس در آن هنگام قابل رفت و آمد نبود و این راه مدت کوتاهی است که برای عبور و مرور مورد استفاده قرار می گیرد. وی در ناحیه ای از بیهق، در قریه ششتمد فرود آمد و از آنجا در سال ۲۰۲ هجری برای دیدار پدرش علی بن موسی الرضا روانه گشت. این خبر مقتضی آن است که امام جواد (ع) در زمان حیات پدرش در سالی که مرد یا یکسال پیش از آن و یا به قصد زیارت مرقد پدرش، برحسب اختلافی که در سال وفات امام رضاست که آیا در سال ۲۰۲ هجری وفات یافته یا در سال ۲۰۳ هجری، به خراسان رفته است. این مطلب جز در کتاب تاریخ بیهقی ذکر نشده است. و خواننده به زودی درمی یابد که مأمون، امام جواد (ع) را پس از وفات امام رضا (ع) به بغداد طلبید و دخترش را به همسری او داد. پس اگر گفته ی بیهقی درست باشد باید گفت: امام جواد (ع) از خراسان به مدینه و از آنجا به خواست و دعوت مأمون به بغداد رفته است. و الله اعلم.

رفتن امام جواد از مدینه به بغداد و ازدواج او با دختر مأمون

پیش از این، در زندگی امام رضا (ع)، گفتیم وقتی مأمون آن حضرت را به خراسان احضار کرد، حضرت جواد (ع) با پدرش به آن دیار نرفت و چون پدر بزرگوارش وفات یافت وی در مدینه زندگی می کرد. مسعودی در کتاب اثبات الوصیه گوید:

هنگـامی که رضـا (ع) از دنیا رفت، مأمون در پی فرزنـد آن حضـرت، جواد (ع)، فرسـتاد و وی را به بغـداد برد و او را نزدیک خانه ی خود در آن شـهر سـکنی داد و دخترش ام الفضل را به ازدواج وی درآورد. سبط بن جوزی در تذکره الخواص گوید: چون امام رضا (ع) وفات یافت، فرزنـدش محمد ملقب به جواد نزد مأمون آمد. مأمون وی را مورد اکرام قرار داد و هر آنچه با پـدرش کرده بود در حق وی نیز انجام داد اما در این نکته اختلاف شده است که آیا مأمون دخترش ام الفضل را پیش از وفات امـام رضا (ع) به ازدواج امام جواد (ع) درآورد یا پس از وفات آن حضـرت؟ نگارنـده: در سـیره ی امام رضا (ع) گـذشت که مأمون دخترش را به ازدواج امام جواد (ع) [صفحه ۲۲۱] درآورد، بلکه وی را نامزد امام جواد (ع) قرار داد. از همین رو اسـت که برخی تـوهم کرده انـد که مـأمون دخـترش را در زمـان حیـات امـام رضـا (ع) به ازدواج امـام جواد (ع) درآورده است. اما حقیقت آن است که مـأمون دخترش را در زمـان حیـات امـام رضـا (ع) به نـامزدی امام جواد (ع) درآورد و پس از رحلت امام رضا (ع)، ازدواج آن دو صورت گرفت. شـیخ مفید گوید: مأمون شـیفته ی ابوجعفر (ع) بود. زیرا می دید آن امام با آن سن و سال اندک در فضل و حکمت و علم و آداب و کمال عقل تا چه اندازه پیش است. به طوری که هیچ کدام از مشایخ هم عصر آن حضرت با وی برابری نمی کردند.

از این رو دختر خویش را به همسری امام جواد (ع) درآورد و در بزرگداشت و اکرام آن حضرت از هیچ کاری فروگذار نمی کرد.

مأمون دخترش زینب ام الفضل را به همسری امام جواد درمی آورد برخورد امام جواد با یحیی بن اکثم

مفید این روایت را در ارشاد از حسن بن محمد بن سلیمان از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ریان بن شبیب نقل کرده است. همچنین همین روایت را مؤلف تحف العقول به صورت مرسل آورده است. البته میان آن دو برخی تفاوتها به چشم می خورد. اینک گزیده ای از این دو روایت را در اینجا نقل می کنیم: چون مأمون تصمیم گرفت دخترش ام الفضل را به همسری ابوجعفر محمد بن علی (ع) درآورد، بنی عباس از این تصمیم آگاه شدند پس بر او تندی کردند و این تصمیم او را زشت شمردند و ترسیدند که عاقبت کار با جواد (ع) به جایی رسد که با امام رضا (ع) رسید. پس در این باره بسیار اندیشه و مشورت کردند و خویشان نزدیک مأمون نزد او رفته گفتند: ای امیرمؤمنان! تو را به خدا سوگند می دهیم که این در تصمیم خود بیشتر اندیشه کنی. ما بیم آن داریم که تو با این کار حکومت یرا که خداوند به ما سپرده، از اختیار ما بیرون کنی و جامه ی عزتی که خدا ما را پوشانده از تن ما برون آوری. تو نیک می دانی میان ما و آل علی از دیرباز تاکنون چه ماجراهایی بوده است و می دانی که خلفای راشدین پیش از تو نیز آنان را همواره تبعید می کردند یا بدانها اعتنایی نشان نمی دادند. ما چندی پیش به خاطر کاری که تو با رضا (ع) انجام دادی در کام خطر فروافتادیم تا

آن که خداونـد مـا را از آن خطر بزرگ نجـات داد. اینـک تو را به خـدا سوگنـد مـا را به انـدوهی که از آن رهـایی یـافته ایم بـازمگردان و نظر خـود را از فرزنـد رضـا برگیر و دخـترت را به هر کس دیگر از خویشـان خود که می خواهی شوهر ده. پس مأمون بدیشان پاسخ داد: اما آنچه میان شـما و آل ابوطالب گذشت، شما خود سبب [صفحه ۲۲۲] آن همه ماجرا بودید. و اگر به آنان انصاف می دادیـد ایشان سـزاوارتر از شـما بودنـد. و اما آنچه پیشـینیان من در حق آنان انجام داده اند، عامل قطع رحم بوده است و من از این کـار به خداونـد پنـاه می برم. به خـدا سوگنـد من از این که رضا (ع) را جانشـین خود ساختم، پشـیمان نیسـتم. بلکه از او خواسـتم خلافـت را از من بگیرد امـا او از این کار امتناع جست و فرمان خـدا البته حـد و انـدازه ای دارد. اما درباره ی ابوجعفر محمـد بن علی بدانید که من به خدا قسم می خورم که از هیچ یک از شـما درباره ی او سـخنی نمی پذیرم. من او را برگزیـده ام به آن خـاطر که از تمـامی فاضـلان، با وجود کهتری، در فضل و دانش سـبق جسـته و بـدین سـبب بسـیار شگفتی آفرین است. امیـدوارم آنچه من از او دانسـته ام برای سـایر مردمان نیز معلوم و مبرهن گردد تا بداننـد آنچه من در سـر دارم، صواب است. سـپس آن جماعت گفتند: ای امیرمؤمنان! آیا دختر و نور چشـمانت را به همسری کودکی می دهی که در دین خدا بینا و فهیم نشده است و حلال را از حرام

و واجب را از مستحب نمی تواند بازشناسد. اگر چه تو از داشتن چنین دامادی خشنودی و در شگفتی اما او بچه ای است که نه دانشی دارد و نه بصیرتی. به او فرصت ده تا ادب بیاموزد و قرآن بخواند و در دین تفقه کند و حلال را از حرام بازشناسد، آنگاه تصمیم خود را جامه ی عمل بپوشان. مأمون در پاسخ گفت: وای بر شما! من از شما نسبت به این جوان داناترم. او در دین فقیه تر از شماست و از شما نسبت به خدا و رسول او و سنت و احکامش داناتر است و از شما به قرآن خواناتر است و به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن و خاص و عام و تنزیل و تأویلش آگاه تر. اگر می خواهید، او را امتحان کنید پس اگر چنان بود که شما گفتید، من سخن شما را درباره ی او می پذیرم ولی اگر آن چنان بود که من گفتم می دانم که این مرد به جای شماست. گفتند: ما با آزمایش او از تو و از خود خشنود خواهیم شد. پس میان ما و او را آزاد بگذار تا کسی را به رویارویی او آوریم که در محضر تو مسئله ای از احکام دینی از وی بپرسد. اگر توانست پاسخ صحیحی دهد دیگر ما درباره ی او اعتراضی نمی کنیم و برای عام و خاص، درستی رأی امیرمؤمنان ظاهر و آشکار گردد و اگر از گفتن پاسخ درماند، دیگر صحبت درباره ی او لزومی ندارد. مأمون پذیرفت و گفت: هر گاه خواستید این آزمایش را به عمل آورید. پس آن جماعت از نزد مأمون بیرون آمدند و رأیشان بر

یحیی بن اکثم که در آن روز قاضی القضات بود قرار گرفت تا وی را در این مناظره شرکت دهند و یحیی مسأله ای از آن امام پرسد که او جواب آن را نداند. همچنین آنان یحیی را در صورت پیروزی در این مناظره به جوایزی گرانبها وعده دادند و سپس به نزد مأمون بازگشته از او خواستار شدند تا روزی برای این مناظره تعیین کند. مأمون نیز روزی برای آنان انتخاب کرد. پس در روزی که مأمون برای آنها تعیین کرد حاضر شدند. یحیی بن اکثم در آن روز حاضر شد. مأمون دستور [صفحه ۲۲۳] داد تا ابوجعفر (ع) تشکی بگستردند و برای او دو بالش روی آن بگذارند. ابوجعفر (ع) میان دو بالش قرار گرفت و یحیی بن اکثم هم روبه روی آن حضرت نشست و حاضران نیز برحسب مراتب و مقامهای خویش در آن مجلس جای گرفتند. مأمون خود بر تشکی چسبیده به تشک امام جواد (ع)، نشست. جماعت گفتند: ای امیرمؤمنان! اگر اجازه دهی این قاضی از ابوجعفر سؤال کند. مأمون اجازه داد. یحیی بن اکثم رو به امام جواد (ع) کرد و گفت: فدایت شوم اگر اجازه دهید پرسشی کنم. ابوجعفر (ع) فرمود: هر چه می خواهی بپرس. گفت: ای ابوجعفر! خدایت نیکو گرداند. درباره ی محرمی که شکاری کشته چه می فرمایی؟ امام (ع) به او فرمود: آن محرم صید را در حل کشته یا در حرم؟ آیا عالم بوده یا جاهل؟ به عمد کشته یا به خطا؟ آیا آن محرم آزاد بوده یا بنده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ آن صید آیا نخست صید او بوده یا چندین

بار دست به این کار زده؟ آن صید از پرندگان بوده یا از غیر پرندگان؟ از پرندگان کوچک بوده یا بزرگ؟ آیا بر صید کردن در چنان حالی مصر بوده یا نادم و پشیمان؟ آیا آن را شبانه و از آشیانه اش صید کرده یا در روز و آشکارا؟ آیا او محرم برای حج بوده یا عمره؟ پس یحیی بن اکثم در شگفت شد و چنان از پاسخ درماند که همه ی حاضران در مجلس درماندگی او را احساس کردند. در چهره اش آثار عجز و درماندگی آشکار بود به لکنت افتاد. مردم نیز از جواب امام جواد (ع) به حیرت افتادند. پس مأمون گفت: خدای را بر این نعمت و کامیابی ام در این نظر سپاسگزارم. سپس به اهل بیت و خویشانش نظر انداخت و گفت: اکنون به آنچه انکار می کردید، پی بردید؟! چون حاضران رفتند و گروهی از خواص باقی ماندند، مأمون به امام جواد (ع) روی کرد و گفت: فدایت گردم اگر صلاح بدانی درباره ی وجوهی که در این مسئله فرمودی، سخن گویی تا بهره ببریم. امام جواد (ع) پذیرفت و فرمود: اگر محرم در حل شکاری کشت و آن شکار از پرندگان بزرگ یک گوسفند باید به کفاره دهد و اگر در حرام چنین کرد، کفاره ی او دو برابر شود. و اگر جوجه ای را در حرم کشت، بره ی از شیر گرفته ای بر اوست و بهایی بر او نیست که او در حرم نبوده است. و اگر آن را در حرم کشت، بره و بهای جوجه هر دو به گردن اوست. اگر آن صید از وحوش باشد در گورخر وحشی، گاوی باید دهد و اگر شترمرغ

باشد باید شتری دهد. پس اگر نتواند، باید شصت مسکین را غذا دهد و اگر آن را هم نتوانست باید هیجده روز، روزه بدارد و اگر گاوی کشته باشد باید گاوی بدهد و اگر نتواند سی مسکین را اطعام کند و اگر آن را هم نتوانست باید نه روز، روزه بگیرد. اگر در آن حال آهویی کشت بر او گوسفندی است و اگر نتوانست باید ده مسکین را خوراک دهد و اگر نتواند سه روز، روزه بگیرد. اگر در حرم شکارش کرده باشد کفاره ی او دو برابر است و باید آن را به کعبه رساند و قربانی کند. و اگر محرم چیزی شکار کرد که باید به عنوان کفاره قربانی کند و احرام او در [صفحه ۲۲۴] حج باشد باید آن را در منا قربانی کند جایی که مردم در آن قربانی می کنند و اگر احرام او در عمره باشد باید آن را در مکه و در پناه کعبه قربانی کند و به اندازه ی بهایش صدقه دهد تا دو برابر شود. همچنین است اگر خرگوش یا روباه صید کند که در این صورت بر او گوسفندی است و باید به اندازه ی بهای گوسفند نیز صدقه دهد. و اگر یکی از کبوتران حرم را بکشد باید یک درهم صدقه دهد و یک درهم نیز برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نیم درهم و در تخم ربع درهم باید صدقه دهد. و هر خلافی که محرم از روی نادانی یا خطا مرتکب شود، هیچ کفاره ای بر او نیست مگر همان صید که چه از روی نادانی باشد یا از

روی علم و یا به خطا باشد یا به عمد، باید قربانی کند. و کفاره ی صید بر دانا و جاهل یکی است ولی در مورد کسی که به عمد صید کند، علاوه بر آن، گناه نیز به حساب او نوشته خواهد شد و کسی که به خطا شکاری بکشد، فقط کفاره باید بدهد و گناه بر او نیست. در مورد آزاد، کفاره هم بر خود اوست و در مورد مالک، کفاره بر بنده ی اوست و در مورد صغیر، کفاره ای بر او نیست و بر کبیر، دادن کفاره واجب است و نادم به واسطه پشیمانی، مجازات اخروی از او برداشته می شود و کسی که بر این کار اصرار کند و آن را چند بار انجام دهد عقاب اخروی بر وی مقرر است. و اگر بر صید دلالت کند، در حالی که محرم باشد، و صید کشته شود بر او قربانی کردن لازم آید. اگر شبانه از آشیانه به خطا شکار کرد، چیزی بر او نیست مگر قصد شکار داشته باشد و اگر شبانه شکار کند باید قربانی کند. مأمون با شنیدن پاسخهای امام جواد (ع) گفت: آفرین ای ابوجعفر! خداوند به تو نکویی کناد. و دستور داد سخنان آن حضرت را بنویسند. شیخ مفید در تتمه ی این روایت، بعد از آنجا که یحیی بن اکثم در برابر پرسش امام جواد (ع) از گفتن پاسخ درماند و مأمون به اهل بیتش گفت: «اینک بدانچه انکار می کردید، پی بردید» افزوده است: سپس مأمون به امام جواد (ع) روی کرد و گفت: ای ابوجعفر! آیا خواستگاری می کنی؟ فرمود: آری ای امیرمؤمنان. پس مأمون گفت: فدایت شوم! اینک من

تـو را برای خـود پسـندیدم و دخـترم ام الفضـل را، به رغم خواست این جمـاعت، به همسـری تو می دهم. ابوجعفر (ع) فرمود: خـدای را سـپاس می گزارم در حالی که به نعمت او معترفم و در حالی که به یگانگی حضـرتش اقرار می کنم و می گویم «لا اله الا الله». درود خدا بر محمد سرور مخلوقات و بر برگزیده ی عترتش. اما بعد، از فضل خداوند بر بندگان آن است که ایشان را با حلال از حرام بی نیاز گردانید و پس فرمود: و البته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید که اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود [صفحه ۲۲۵] آنان را بی نیاز خواهد فرمود که خداوند وسعت دهنده و بسیار داناست [۱] اینک محمد بن علی بن موسی از ام الفضل دختر عبدالله مأمون خواستگاری می کند و صداق او را مهر جـده اش، فاطمه دختر محمـد (ص)، که پانصـد درهم خالص است قرار می دهد. آیا ای امیرمؤمنان می پذیری که او را با این مهر به همسری من درآوری؟ مـأمون گفت: البته. من دخترم ام الفضـل را بـا این صـداق به ازدواج تو درمی آورم. آیا می پذیری. ابوجعفر گفت: آری و بدان راضی هستم. در تحف العقول این روایت با اندکی تفاوت نقل شده است و در آنجا آمده است که مأمون گفت: این پیوند را با این صداق قبول دارم. اما روایت مسعودی در اثبات الوصـیه با روایت شـیخ مفید، درباره ی خطبه ای که آن امام خواند، مختلف است و ما به این نکته در جزء پنجم از مجالس السنیه

اشـاره کرده ایم. در تحـف العقـول است که مـأمون ولیمه ای ترتیب داد و به همه ی مردم از خـالص و عـام و اشـراف و امیران جوایزی درخور مقـام ایشـان اعطـا کرد. و به هر یـک از طبقات به انـدازه ای که اسـتحقاق داشـتند صـله عطا نمود. شـیخ مفید گویـد: مأمون فرمود که حاضـران از عام و خاص در جایگاه خود بنشـینند. ریان گویـد: لختی نگذشـته بود که صـداهایی شبیه صدای دریانوردان در گفتارشان، شـنیدیم. پس به ناگاه دیدیم که خدمتکاران کشتی ساخته شده ای از نقره که با ریسمانهایی از ابریشم بسـته شـده بود و بر چهار چرخ قرار داشت و پر از غالیه بود آوردنـد. سـپس مأمون فرمود تا محاسن خواص را بـدان بیالایند و سپس آن کشتی مصنوعی را به خانه های اطراف بکشند و همه را به آن خوشبو کنند. آنگاه غذاها را آماده کردند و بنـابر منزلت و مقام هر قوم، جوایزی بـدانها اعطا شـد. روز بعـد مردم و ابوجعفر (ع) و امیران و حاجبان و خواص کارگزاران به بارگاه مأمون آمدنـد تا وی را شادباش گوینـد. پس سه طبقه از نقره بیاورد که در آنها گلوله هایی از مشک آمیخته با زعفران بود. در میان این گلوله ها کاغـذهایی گذارده بودند که بر هر یک اموال فراوان و نام هدیه های گرانبها و زمینها نوشـته بودند. به دسـتور مـأمون این گلوله ها را در میان خواص پراکندنـد. هر کس که گلوله ای به دسـتش می افتاد آن کاغـذی که در آن بود، بیرون می آورد و خواهـان تحفه ای که در آن نوشـته بود، می شـد. همچنین بـدره هـا آوردنـد و آنچه در آنها بود بر سـر امیران و دیگران نثار کردند. پس از

پایـان این مراسم، مردم در حـالی که جوایز و صـله ی فراوانی به دست آورده بودنـد، به خانه هایشان بازگشـتند. مأمون در آن روز به تمام فقرا [صفحه ۲۲۶] صدقه داد. دیگر نویسندگان، به جز شیخ مفید، نوشته اند: مأمون امر کرد رقعه هایی بر ابوجعفر (ع) نثار کننـد که در آنها نام زمینها و اموال و خـدمتکاران نوشـته شـده بود. شـیخ مفیـد گویـد: مأمون همواره ابوجعفر (ع) را بزرگ می داشت و در طول عمرش پاس آن حضرت را نگاه می داشت و او را بر فرزندان و اهل بیت خویش مقدم می کرد.

حرکت امام جواد از بغداد به مدینه و بازگشت آن حضرت به بغداد

پس از مـدتی امام جواد (ع) برای گزاردن حـج از مأمون اجازه خواست و از بغـداد به سوی مـدینه حرکت داد. در این سـفر ام الفضـل نیز آن حضـرت را همراهی می کرد. پس از حرکت امـام جواد (ع) به مـدینه، مأمون در طرسوس درگـذشت و مردم با برادرش معتصم بیعت کردند. معتصم آن حضـرت را خواست و او را به بغداد آورد. مسعودی در اثبات الوصیه گوید: ابوجعفر (ع) در سـالی کـه مـأمون بـه بدنـدون از دیـار روم رفت، همراه بـا ام الفضـل به قصـد زیـارت خـانه کعبه به مکه عزیمت کرد. ابوالحسن علی، فرزند امام که در آن هنگام کوچک بود نیز با آن امام همراه بود. امام جواد (ع) آن کودک را در مدینه نهاد و خـود بـا ام الفضـل به سـوی عراق روانه شـد. آن حضـرت پیش از حرکت به سـوی عراق، بـا ابـوالحسن علی سـخن گفت و بر جانشینی او پس از خودش تصریح و به او وصیت کرد. مأمون در روز پنج شنبه ۱۳ رجب سال

۲۱۸ هجری، در حالی کـه ۱۶ سـال از امـامت ابوجعفر (ع) می گـذشت، وفـات یافت. و مردم با معتصم، ابواسـحاق محمـد بن هارون، در ماه شعبان سال ۲۱۸ هجری بیعت کردنـد. از زمـانی که ابوجعفر به عراق بازگشت معتصم و جعفر بن مأمون به فکر افتادنـد با به کار بسـتن حیله ای آن حضـرت را از میان بردارنـد. اما شـیخ مفید تصـریح کرده است که این واقعه در محرم سال ۲۲۰ هجری بوده است. وی گوید: امام جواد (ع) دو شب مانده از محرم در سال ۲۲۰ هجری به بغداد وارد شد و در ذی القعده ی همان سال در آن شـهر وفات یافت. با این وجود مسـعودی پیش از این عبارت گویـد: امام (ع) همواره در مـدینه بود، تا آن که معتصم در آغاز سال ۲۲۵ هجری او را به بغداد فراخواند. و امام (ع) در آن شـهر ماندگار شد تا آن که در آخر ذی القعده همـان سـال دنیـا را بـدرود گفـت. نگارنـده: اولاـ سـخن مسـعودی که گفته است معتصم او را در سـال ۲۲۵ هجری به بغـداد فراخوانـد، با آنچه بعـد از این گفته، منافات دارد. ثانیا: آوردن امام به بغداد در سال ۲۲۰ [صفحه ۲۲۷] هجری با آنچه همه بر آن اتفاق نظر دارنـد و از جمله شـیخ مفید نیز بر آن است که وفات آن حضـرت در سال ۲۲۰ هجری بوده است، منافات دارد. شاید این خطا، در اثر سهوالقلمی بوده که از جانب مسعودی یا یکی از ناسخان روی داده است.

احادیثی که از طریق امام جواد نقل شده است

حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابذی در کتاب معالم العتره الطاهره از

جواد (ع) از پدرانش از علی (ع) و همچنین خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، به سند خود از ابوجعفر محمد بن علی از علی بن موسی از پدرش موسی از پدرانش از علی (ع) نقل کرده اند که فرمود: پیامبر (ص) مرا به سوی یمن فرستاد و به عنوان سفارش فرمود: ای علی آن که استخاره کرد حیران نشد و آن که مشورت کرد پشیمان نشد. ای علی بر تو باد به حرکت در آخر شب. زیرا زمین با آمدن شب به چیزی فراگرفته شود که در روز چنین نباشد. ای علی! به نام خدا هر سحر حرکت کن. که خداوند برای امت من در سحرهای آن یمن و برکت قرار داده است. خطیب به سند خود و جنابذی در روایتی مرسل از آن حضرت نقل کرده اند که از آن حضرت درباره ی این سخن پیامبر (ص) سؤال شد که فرموده بود: فاطمه فرج خویش نگاه داشت و خداوند فرزندانش را بر آتش حرام کرد. آن امام (ع) در پاسخ گفت: این فقط شامل حسن و حسین است. جنابذی از امام جواد (ع) از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: در کتاب علی بن ابی طالب (ع) است که فرزند آدم شبیه ترین چیز به ترازو است با علم بالاست و با عقل متعادل و با جهل پایین است. و نیز از امام جواد (ع) روایت شده است که فرمود: علی (ع) به ابوذر، رضوان الله علیه، گفت: تو به خاطر خداوند عزوجل در خشم شدی، پس واگذار کسی را که بر او خشم گرفته ای. این مردم به خاطر دنیاشان از تو هراسیدند و تو به

خاطر دینت از ایشان ترسیدی. به خدا سوگند اگر آسمانها و زمینها بر بنده ای بسته شوند سپس آن بنده تقوای الهی پیشه گیرد خداوند از میان آنها راهی برای او بگشاید. جز حق تو را آرام نمی کند و جز باطل تو را به وحشت نیفکند. همچنین امام جواد (ع) از علی (ع) نقـل کرده است که آن حضـرت به قیس بن سـعد، که از مصـر به نزد آن حضـرت آمـده بود، فرمود: ای قیس برای محنتها غایاتی است. ناگزیر بایـد بدانها برسـی. بر عاقل است که بر پشت آنها بخوابد زیرا بردباری در مقابل آن با نیرنگ بسـتن هنگامی که روی می کند، زیادت و افزونی به همراه دارد. و نیز امام جواد (ع) از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: هر کس به خـدا اعتماد کنـد، خداونـد به او شادمانی و سـرور نشان دهد و هر کس بر او توکل کند، خداوند او را در کارهایش [صفحه ۲۲۸] کفایت کنـد و اعتماد به خـدا دژی است که جز مؤمن امین در آن پناه نگیرد و توکل بر خـدا رهایی از هر بدی و امان از هر دشمن است. دین، عزت و علم گنج و خاموشی، نور است. نهایت زهد، پرهیزکاری است. و چیزی چون بدعت دین را ویران نکنـد. برای بزرگان چیزی تباهی آورتر از طمع نیست. به والی کار رعیت سامان می یابـد. و با دعا بلایا برگردنـد. هر که بر مرکب صـبر سـوار شـود به میـدان پیروزی و ظفر هـدایت یابـد. هر کس عیب جویـد مورد عیب جویی واقع شود. هر که دشنام دهد به او پاسخ

داده می شود. هر که نهال تقوا بکارد میوه ی آرزو بچیند. علاوه بر این موارد، سخنان قصار و گرانبهای دیگری که از طریق امام جواد (ع) از پدران بزرگوارش روایت شده، نقل شده که می توان به کتاب کشف الغمه مراجعه کرد. خطیب به سند خود و نیز جنابذی به صورت مرسل از آن حضرت (ع) نقل کرده اند که فرمود: هر کس برادری را در راه خدا بهره رساند همانا خانه ای در بهشت بهره می برد.

کسانی که آن حضرت از آنها روایت نقل می کرد

خطیب در تاریخ بغداد گوید: محمد بن علی از پدرش حدیث نقل می کرد.

راویان آن حضرت

در مناقب است که دربان آن حضرت عثمان بن سعید سمان بود و از جمله یاران موثقش ایوب بن نوح بن دراج کوفی و جعفر بن محمد بن یونس احول و حسین بن مسلم بن حسن و مختار بن زیاد عبدی بصری در محمد بن حسین ابوالخطاب کوفی بودند. شاذان بن خلیل نیشابوری و نوح بن شعیب بغدادی و محمد بن احمد محمودی و ابویحیی جرجانی و ابوالقاسم ادریس قمی و علی بن محمد و هارون بن حسن بن محبوب و اسماعیل بن اسحاق بن نیشابوری و ابوحامد احمد بن ابراهیم مراغی و ابوعلی بن بلال و عبدالله بن محمد حصینی و محمد بن حسن بن شمعون بصری از اصحاب و یاران امام جواد (ع) به شمار می آمدند. ابن شهرآشوب در جای دیگری از کتاب خود می نویسد: نویسندگانی مانند ابوبکر احمد بن ثابت در تاریخش و ابواسحاق ثعلبی در تفسیرش و محمد بن منده بن مهربذ در کتابش از آن حضرت روایت کرده اند.

مواعظ و حکم و آدابی که از آن حضرت بر جای مانده است

در تحف العقول نقل شده است که مردی به آن حضرت گفت: مرا اندرز ده. امام فرمود: آیا [صفحه ۲۲۹] می پذیری؟ گفت: آری. فرمود: صبر را بالش کن و فقر را در آغوش گیر و شهوات را به دور انداز و با هوای نفس مخالفت کن. و بدان که تو همانا در برابر دیده خدایی پس ببین که چگونه ای. روایت شده است که بار جنس بزازی آن حضرت را که گرانبها بود، می آوردند. اما در راه آن را دزدیدند. آن که این بار را می آورد طی نامه ای امام را در جریان این واقعه

نهاد. آن حضرت در پاسخ به خط خویش نگاشت: همانا جانها و اموال ما از بخششهای گوارای خداست و عاریه سپرده اوست تا آنجا که از آن بهره مند گردیم مایه ی خوشی و شادی است و آنچه هم ببرند، اجر و ثواب است. پس هر که بی قراری اش بر شکیبایی اش چیرگی گیرد، اجرش ضایع شده است و ما از این به خدا پناه می بریم. کسی که در کاری حاضر بوده و آن را ناخوش دارد چونان کسی است که در آن کار غایب بوده و هر که در کاری حاضر نبوده ولی بدان رضایت داده است مثل کسی است که خود در آن شرکت داشته است. هر که به گوینده ای گوش فرادهد او را پرستیده است. اگر گوینده از جانب خدا سخن گوید خدا را پرستیده و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید ابلیس را پرستیده است. تأخیر توبه فریب خوردن است و امروز و فردا کردن موجب تحیر و سرگردانی است، عذرتراشی در برابر خدا موجب نابودی است و اصرار بر گناه آسودگی از مکر خداست و جز زیان کاران، کسی از مکر خدا آسوده نیست. آشکار کردن چیزی پیش از استواری آن، مایه ی تباهی است. مؤمن به سه خصلت نیاز دارد: توفیق از سوی خدا، پند دهنده ای از طرف خودش و قبول نصیحت کسی که پندش می دهد.

کلمات قصار آن حضرت به نقل از اعلام الدین

آن که به خاطر خوشامد تو، راه رشد و هدایت را بر تو پوشیده داشت با تو دشمنی کرده است. نیازها به امید خواسته می شوند و به قضای الهی برآورده می گردند و سلامتی بهترین نعمت است. با هیچ کس دشمنی مکن تا بدانی میان او

و خداوند تعالی چیست. پس اگر نکوکار بود، بدان که خداوند او را تسلیم تو درنمی آورد و اگر بدکار بود، همین که به این پی بردی برایت کافی است و دیگر با او دشمنی مکن. در آشکار، دوست خدا و در نهان، دشمن او مباش. خویشتن داری به میزان ترس است. روزگار اسرار پوشیده و نهان را هویدا خواهد کرد. [صفحه ۲۳۰]

سخنان کوتاه آن حضرت به نقل از الدره الباهره

چگونه ضایع شود کسی که خداوند سرپرست او است و چگونه رهایی یابد کسی که خداوند جوینده ی او است. آن که به غیر خداوند گرایید خداوند نیز امور او را به همان کس واگذار کند. آن کس که بدون دانش عمل می کند بیش از آنچه که اصلاح کند فساد به بار می آورد. هر که هوایش را پیروی کرد آرزوی دشمنش را برآورده است. هر که از نرمی و سازش دوری گزید با سختیها و دشواریها نزدیک گردید. هر که موارد را نشناسد مصادر او را خسته گرداند. هر که پیش از آگاهی به اطمینان و آسودگی تمایل کند جان خود را آماج نابودی و فرجامی دردناك قرار داده است. هر که بدون گمان عتاب کند، بی آن که عذرش پذیرفته شود، مورد عتاب واقع شود. کسی که بر مرکوب شهوات سوار است لغزش او جبران ناشدنی است. آهسته رو یا می رسی یا تلاشت را کرده ای. اعتماد به خدا بهایی است برای هر فزونی و نردبانی است برای رسیدن به هر بلندی. از همنشینی با انسان شرور بپرهیز که آن چون شمشیر در نیام است که چهره ی آن زیباست و اثر آن زشت. چون قضا نازل شود فضا تنگ

گردد. همین برای خیانت انسان کافی است که امانت دار خیانتکاران باشد. عزت مؤمن در بی نیازی او از مردمان است. نعمتی است که سپاس آن گزارده نمی شود و گناهی است که آمرزیده نگردد. خشم کسی که خردسندی اش در ستم کردن است، به تو زیان نرساند. هر کس به نیت خوب برادرش خرسند نگردد به هدیه هم راضی و خشنود نشود.

یکی از دعاهای کوتاه آن حضرت

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) به اسناد خود، روایت درازی آورده و در آن برای هر یک از امامان دعایی نقل کرده است. چون به نام امام جواد (ع) می رسد می گوید: آن حضرت در دعایش می فرمود: «یا من لا شبیه له و لا مثال انت الله لا اله انت و لا خالق الا انت تفنی المخلوقین و تبقی انت حلمت عمن عصاك و فی المغفره رضاك.»

یکی از اشعاری که درباره ی آن امام سروده شده است

ابن عیاش در کتاب المقتضب از عبدالله بن محمد مسعودی نقل کرده است که گفت: مغیره بن محمد مهلبی مرا گفت: عبدالله بن ایوب خریبی شاعر که به ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) گرایش داشت پس از فوت آن امام، پسرش ابوجعفر محمد بن علی را مورد خطاب قرار داد و این شعر را برای او سرود. وی این ابیات را برای من خواند. اشعار زیر برخی از ابیات این سروده است که در اینجا به عنوان نمونه نقل می شود: [صفحه ۲۳۱] یابن الذبیح و یا ابن اعراق الثری طابت ارومته و طاب عروقا [۲] . یا ابن الوصی وصی افضل مرسل اعنی النبی الصادق المصدوقا [۳] . یا ایها الحبل المتین متی أعذ یوما بر اجذه وثیقا [۴] . انا عائذ بك فی القیاه لائذ ابغی لدیک من النجاه طریقا [۵] . لا یسبقنی فی شفاعتکم غدا احد فلست بحبکم مسبوقا [۶] . یا ابن الثمانیه الائمه غربوا و ابا الثلاثه شرقوا تشریقا [۷] . ان المشارق و المغارب

انتم جاء الكتاب بذلكم تصديقا [۸] .

چگونگی رحلت آن حضرت

در روضه الواعظین آمـده است که آن حضـرت را در بغداد با خورانیدن سم از پای درآوردند. ابن بابویه نیز گوید: معتصم آن حضـرت را مسـموم کرد. و ابن شهرآشوب هم گوید: آن حضرت به سم کشته شد. شیخ مفید در این باره می نویسد: گفته اند آن حضـرت را به سم کشـتند. اما این قول در نزد من ثابت نیست تا بدان گواهی دهم. سـید مرتضی در عیون المعجزات نوشته است: معتصم در انـدیشه نقشه ای بود تا بـدان امام ابوجعفر (ع) را به قتل رساند و در این باره با دختر مأمون، همسـر امام جواد (ع) سـخن گفت و به وی پیشـنهاد کرد تـا با خورانیـدن سم به آن حضـرت، وی را مسـموم کنـد. معتصم از کناره گیری دختر مـأمون از امـام جواد (ع) اطلاع داشت. و می دانست آن زن به خاطر آن که امام جواد (ع) مادر ابوالحسن علی (ع)، فرزنـدش، را بر وی برتری می داد نسـبت به امام کینه دارد. از طرفی امام جواد (ع) از آن زن صاحب فرزنـدی نشده بود. اینها همه دسـت به دست هم داد تا آن زن به درخواست معتصم پاسـخ مثبت گویـد. وی سـمی در انگور رازقی ریخت و آن را پیش روی امام جواد (ع) نهـاد. چون امـام (ع) از آن انگور تناول کرد آن زن از کرده ی خویش پشـیمان شـد و گریست. عبـدالعزیز جنابـذی گویـد: ام الفضل به قصـر معتصم برده شد و در میان حرم وی زندگی [صـفحه ۲۳۲] کرد. خطیب در تاریـخ بغداد می نویسد: هارون بن ابواسحاق سوار

شـد و در منزل آن حضـرت واقع در رحبه اسوار بن میمون در نـاحیه ی پـل بردان بر جنازه ی آن حضـرت نماز گزارد. سـپس پیکر پـاک وی را حمـل کردنـد و در مقـابر قریش به خاک سپردنـد. هارون و ابواسـحاق که خطیب به آنها اشاره کرده است، همان واثق و معتصم می باشند.

پاورقی

[۱] نور / ۳۱: و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم.

[۲] ای فرزند ذبیح و ای فرزند اصالت های نیکو، پاک گشت نژاد و تبار شما و پاک شد ریشه ها و بنیان های شما.

[۳] ای فرزند وصی، وصی برترین فرستاده یعنی پیامبر راستگوی تصدیق شده.

[۴] ای ریسمان استوار که هرگاه از ترس عقوبت خدا بدان چنگ زنم آن را محکم و استوار می یابم.

[۵] من در روز قیامت به تو پناهنده ام و از طرف تو راه نجات و رستگاری می جویم.

[۶] هیچ کس فردا در شفاعت شما از من پیشی نگیرد و من در علاقه به شما نخستین کس هستم.

[۷] ای فرزند هشتمین امامی که از دیار خود هجرت کردند و پدر سه امامی که نورافشانی نمودند.

[۸] براستی مشرق ها و مغربها شمایانید و قرآن بر این تصدیق کرده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹